



۲۰۱۷/۰۲/۲۴



محمد علی سمیع

نقدی بر نظر یونس قانونی!

چند روز می شود شما به شکل غیر مسلکی و نادرست، از اصطلاح تغییر نظام متمرکز به غیر متمرکز صحبت ها می نمائید. با این همه مسایل و رأی گیری های فیسبوکی توسط هواخواهان تان مردم ما را یک گام دیگر به نادرست اندیشی و کج برداشتی در مورد پدیده نظام متمرکز و غیر متمرکز سیاسی سوق داده اید. معلوم می شود شما از کمی معلومات و یا هم کج برداشتی از اصطلاحات، ترمینالوژی و ادبیات سیاسی، برداشت های منحصر به فرد خود را دارا می باشید و تفاوت میان نظام های سیاسی و ساختار های حکومتی نزد شما روشن نیست. شما فکر می کنید اگر در یک حکومت موقف صدراعظم ایجاد شود پس نظام سیاسی آن کشور غیر متمرکز می گردد و گر نه پس متمرکز باقی می ماند. در اصل، موقف صدراعظم نظام سیاسی متمرکز را به غیر متمرکز تبدیل نمی نماید بل تنها ساختار حکومتی را از ریاستی به نیمه ریاستی تبدیل می نماید. در ادبیات مسلکی، نظام سیاسی و ساختار حکومتی دو پدیده جداگانه می باشند که ذیلاً به معرفی گرفته می شوند:

نظام های سیاسی و اشکال آن:

۱- نظام سیاسی متمرکز، و یا هم واحد:
نظام سیاسی متمرکز دولتی، عبارت از نظامی می باشد که تمامی قلمرو، ولایات، ولسوالی ها و محلات در یک کشور توسط حکومت مرکزی آن اداره شود. ادارات محلی از هیچ نوع آزادی حکومتی، برنامه نی و بودجوی برخوردار نمی باشند، آنها و مسؤولین آنها نماینده های حکومت مرکزی می باشند و جهت تطبیق پلان ها و برنامه های مرکز، گماشته می شوند و همچنان پل ارتباطی میان مردم و حکومت و دولت مرکزی می باشند.

۲- نظام سیاسی غیر متمرکز یا فدرالی:

در این نوع نظام، در پهلوی حکومت مرکزی حکومت های ایالاتی با داشتن رئیس حکومت یا صدراعظم و یا رئیس جمهور مربوط به فدراتیف وجود می داشته باشد. حکومت های ایالاتی یا محلی از استقلال حکومتی و بودجوی در سطح محل در مطابقت با قانون اساسی آن کشور برخوردار می باشند. به همین خاطر به این نوع نظام سیاسی از اصطلاح غیر متمرکز استفاده می شود چون نظام دولتی اش غیر متمرکز می باشد.

۳- نظام های شاهی که به شکل مطلقه و مشروطه می باشند. همچنان باید نظام های فرعی همچو نظام آخندی ایران و نظام سیاسی جماهریه لیبیا و دیگر نظام های استبدادی نظامی را نباید فراموش کنیم. به استثنای ایران این شکل نظام ها ساختار جمهوری نمی داشته باشند.

اصطلاحات فوق برای ساختار های سازمانی دولت ها به کار می رود!

ساختار های حکومتی و اشکال آن:

- ۱- ساختار حکومتی ریاستی که رئیس جمهور رئیس حکومت و رئیس دولت می باشد.
- ۲- ساختار حکومتی نیمه ریاستی که دارای صدراعظم می باشد و رئیس جمهور رئیس دولت و صدراعظم رئیس حکومت می باشد. این ساختار حکومتی نیمه ریاستی به دو شکل می باشد که به نام های نیمه ریاستی قوی و نیمه ریاستی ضعیف یاد می شوند.

ادامه و وضاحت موضوع:

- ۱- حالا یک نظام سیاسی غیر متمرکز می تواند دارای ساختار حکومتی ریاستی، نیمه ریاستی قوی و نیمه ریاستی ضعیف باشد. مثلاً امریکا ساختار حکومتی اش ریاستی است اما نظام سیاسی اش غیر متمرکز و فدرال. در عین حال روسیه هم نظام سیاسی فدرالی دارد، اما نظام حکومتی اش نیمه ریاستی قوی است و قدرت و صلاحیت معرفی حکومت و رئیس آن در دست رئیس جمهور می باشد. و در اخیر پاکستان هم نظام غیر متمرکز و فدرال دارد با ساختار حکومتی نیمه ریاستی ضعیف، حکومت توسط حزب حاکم پارلمان ایجاد می شود و رئیس جمهورش موقف تشریفاتی دارد.
- ۲- نظام های سیاسی متمرکز نیز می تواند دارای ساختار های حکومتی فوق الذکر باشند. مثلاً کشور هنگری دارای نظام سیاسی متمرکز می باشد اما ساختار حکومتی آن نیمه ریاستی ضعیف می باشد، حکومت توسط حزب حاکم ایجاد می شود و رئیس جمهور در آن موقف تشریفاتی دارد. از سوی دیگر فرانسه با داشتن نظام سیاسی جمهوری متمرکز دارای ساختار حکومتی نیمه ریاستی قوی می باشد و در آن رئیس جمهور همچو رئیس جمهور فدراتیف روسیه رول مرکزی را بازی می کند. هستند کشورهایی همچو افغانستان که نظام سیاسی جمهوری و متمرکز با ساختار حکومتی ریاستی را دارا می باشند.

جناب محترم شما و یاران غیر متمرکز خواه شما!

اصلاً شما با ایجاد پست صدراعظم می خواهید در صلاحیت های رئیس جمهور تغییرات بیاورید و خود را یا یکی از دوستان تان را در آن شریک سازید. با ایجاد موقف صدراعظم و انتقال مسؤولیت اجرائی حکومت از رئیس جمهور به او، نظام سیاسی متمرکز ما تغییر نمی کند، بل تنها ساختار حکومتی ریاستی به نیمه ریاستی تبدیل می شود آن هم یا به نیمه ریاستی قوی و یا هم به نیمه ریاستی ضعیف. اما اگر گاهی هم تغییر نماید، پس آن مربوط لویه جرگه قانون اساسی می شود نه خواست های سیاسی شما. فکر می کنم شما فراموش نموده اید که لویه جرگه قانون اساسی، متشکل از تمامی اعضای مجلسین شورای ملی، رئیس های شورا های ولایتی ۳۳ ولایت و رئیس های شورا های ولسوالی از ۳۶۳ ولسوالی کشور می باشد. آیا شما در ۱۳ سال گذشته، یکبار هم متوجه شده اید که انتخابات شورا های ولسوالی تا حالا برگزار نشده است؟ همین حالا انتخابات ولسی جرگه در گرو باقیست و اعضای فعلی آن برای اشتراک در لویه جرگه قانون اساسی، تعریف قانونی و حقوقی ندارند؟ و همچنان نماینده های شورا های ولسوالی در مشرانو جرگه تا حالا هیچ وجود ندارند؟

قبل از اینکه برنامه تغییر نظام سیاسی و یا هم ساختار حکومتی تان را بیان و اعلان می‌نمائید، بهتر است:

■ اول به منابع اکادمیک سر بزنیید و یا هم از جوانان مسلکی در مورد بپرسید تا موضوع برای تان روشن شود که نظام سیاسی متمرکز و غیر متمرکز چه است و ساختار های حکومتی یعنی چه و چه نوع می باشند و شما هنگام مطرح نمودن خواست تان از کدام اصطلاحات استفاده نمائید.

■ دوم اینکه توجه به عالم اسباب نمائید، زیرا هر موضوع و یا هم موضعگیری که شرایط، دلایل و اسباب عینی نداشته باشد، از منظر اکادمیک خارج از دایره علمی می باشد.

به همین دلیل این خواست شما نیز همچو خواست های همیشگی تان خیلی سیاسی می باشد، شما تا هنوز برنامه ای جهت انتقال صلاحیت های حکومتی از مرکز به اداره های محلی و تغییر نظام سیاسی متمرکز به غیر متمرکز را روی دست ندارید. جریان فدرال خواهی یا غیر متمرکز سازی نظام سیاسی و قدرت در افغانستان به شکل مسلکی، در مطابقت با منابع اکادمیک و با برنامه روشن قدم به قدم، توسط آقای لطیف پدram رهبری می شود. اگر شما واقعاً نظام سیاسی غیر متمرکز می خواهید پس بهتر است از آقای پدram حمایت و پیروی نمائید.

شما در واقعیت امر، تنها ایجاد موقف صدراعظم را با حفظ نظام سیاسی متمرکز می خواهید. شما برای حل مشکلات مردم و ولسوالی های این کشور چیزی روی دست ندارید. ایشان در وضعیت بد حکومتی قرار دارند. حکومت مرکزی با ساختار سیاسی واحد و متمرکز دولتی خود نمی تواند مطابق خواست های مردم در سراسر کشور خدمات عرضه کند. مردم، ولسوالی ها و ولایات ما به اندک صلاحیت های حکومتی در راستای حل مشکلات شان در محلات و مصرف بخشی از بودجه انکشافی شان مطابق خواست های شان، ضرورت میبرم دارند. باید خاطر نشان نمایم که انتقال یک مقدار صلاحیت های حکومتی از مرکز به ولایات، ولسوالی ها و محل ها ضرورت به تغییر نظام سیاسی متمرکز به غیر متمرکز و تغییر ساختار حکومتی ریاستی به نیمه ریاستی را ندارد. آنرا از طریق حکومت و شورای ملی با تصویب مقررره ها و لایحه ها می شود انجام داد. این جریان در ادبیات سیاسی - اقتصادی محل گرائی گفته می شود. اگر شما برای حق و حل مشکلات مردم صدا بلند نموده اید پس باید بدانید که به برنامه و ستراتیژی محل گرائی و انتقال صلاحیت های مصرف بخش از بودجه و تصمیم گیری بر بخشی از پروژه های انکشافی توسط خود مردم در ولایات، ولسوالی ها و محل ها رو بیاورید نه اینکه برای خود یا یکی از یاران تان موقف صدارت عظمی را ایجاد نمائید.

در صورت ایجاد موقف صدراعظم، هیچ تفاوت در عرضه خدمات حکومتی در ولسوالی ها و محلات وارد نمی شود. برای ما بی تفاوت است که تصمیم را رئیس جمهور می گیرد یا صدراعظم، در هر حالش نظام سیاسی، متمرکز باقی می ماند و تصمیم بدون در نظر داشت مشکلات و خواست های ما تا حالا توسط رئیس جمهور گرفته شده است بعد از آن توسط صدراعظم گرفته خواهد شد.

فرض کنیم که ساختار حکومتی ما تبدیل به نیمه ریاستی ضعیف شد و مسؤولیت تشکیل حکومت و تعیین صدراعظم هم به دست اکثریت پارلمانی بیفتد. حالا سؤال اساسی اینست که ما وکلای با سواد و کار فهم و آگاه که دست شان در چور و چپاول اموال و غصب زمین های دولتی شریک نباشد را از کجا دریابیم؟ در چنین یک نظام بیشتر احزاب نقش مهم را بازی می کنند، نماینده هایی که توسط احزاب بزرگ به شورای ملی معرفی شوند، بیشتر شان در بسیاری مناطق افغانستان به نام قاتل، جابر و زیر پا کننده حقوق بشر و دخیل در جنگ های داخلی خواهند بود، شما برای جلوگیری از ورود چنین افراد به پارلمان چه برنامه دارید؟ در چنان یک پارلمان چطور ائتلاف ها و احزاب به میان آید که نمایندگی از تمامی اقشار و اقوام کشور نماید و در تشکیل حکومت، در پهلوی شاخصه های

تکنوکراتیک، موازنه های قومی و سمتی را مد نظر بگیرند؟ از همه مهمتر اینکه اگر نتیجه ائتلاف های پارلمانی در چنان یک ساختار طوری شود که شما و یاران تان نه هم از موقف ریاست جمهوری بمانید و هم از صدارت، پس چه خواهید کرد؟ آیا برای بار سوم هم به مبارزه تغییر نظام سیاسی می پردازید؟ فراموش نکنید که مردم افغانستان برای سهم قومی و حضور در نظام سیاسی و حکومت، ملیون ها شهید و زخمی و قربانی داده اند! بنا، مبارزه تان به شما تبریک، اما مردم، ولایات، ولسوالی ها و محلات را اصلاً در مبارزه تان مد نظر ندارید. اگر از من می شنوید پس پی صدارت و صدارت بازی نگردید، بعد از خواندن این متن یکی از ارجمندی های تان را بدون بدرقه مسلحانه و لباس شیک و موتر های شیشه سیاه ضد مرمی، به اداره ثبت احوال نفوس جهت اخذ یک جلد تذکره ارسال نمائید و تأکید کنید که خود را از نام شما معرفی نکند. کار را خودش تا آخر برساند. این جریان را خود تان تحت نظاره داشته باشید و بعداً درد و رنج و زحماتی را که او متقبل می شود، تحریر نمائید، از دل یک فرد بیچاره و بی واسطه این وطن بیائید که برای گرفتن تذکره به خود یا پسر خود چندین هفته سرگردان می باشد، سپس همچو یک فعال سیاسی و مدنی با استفاده از شناخت اجتماعی و سیاسی که دارید راه حل تخنیکی اش را با کمک جوانان باسواد و مسلکی، به شکل ماده وار بنویسید و آنرا به گوش حکومت برسانید، اگر ناشنیده ماند به رسانه ها آئید، مظاهره نمائید و بعداً ببینید نتیجه عملی کار خود را و محبوبیت واقعی خود را در میان همه اقشار و سطوح غریب و پائین و بی دفاع جامعه.

پایان

با سپاس از سایت: "افغان سباوون"

نوت: اصطلاحات فارسی/ایرانی توسط اداره "آریانا- افغانستان آنلاین" حذف گردیده است.